

امروز باید نگران حوادث فردا بود!

# مخالفت با سیاست جنگی محور هر جبهه و ائتلافی باید باشد

پیرامون تله ای که ایران در آن افتاده و خطراتی که آن را تهدید می کند، کم و بیش- چه در داخل و چه در خارج از کشور- نظرات مشابهی طرح و بیان می شود. حتی از سوی رهبران نظامی و روحانی و غیر روحانی حاکمیت کنونی و کاربدستان گذشته و حال جمهوری اسلامی.

صرف نظر از آن که چنین طیف گسترده ای - از اپوزیسیون تا منتقدان نگران داخل حاکمیت و نظام و یا در راس نظام- با چه تاخیر زمانی به واقعیت ها نزدیک شده و یا به آن دست یافته اند، آنچه که امروز مطرح است، آنست که درک از این واقعیات چقدر عمیق است؟ تردید نیست که در تمام تحلیل هائی که ارائه می شود و سخنانی که گفته می شود، بخش هائی از واقعیت نهفته است. از جمله در سخنان فرماندهان نظامی سپاه و یا رهبر جمهوری اسلامی و مسئولین زیر مجموعه های آنها. اما آنچه گفته می شود، همه واقعیات نیست و از آن مهم تر، سیاست استوار بر این تحلیل و تفسیرها سیاستی واقع بینانه نیست. **جان کلام همینجاست!**

این که امریکا با چه اهداف نفتی و نظامی در خلیج فارس مستقر شده و دو کشور مستقل عراق و افغانستان را به پادگان های خود تبدیل کرده و این که برای سلطه بر ایران هفته شماری می کند، این که اسرائیل می خواهد همچنان نقش "چماق" امریکا در منطقه را برعهده داشته باشد، این که نقشه خاورمیانه را با بهره گیری از تغییر نقشه بالکان و یوگسلاوی سابق می خواهند تغییر بدهند و دهها مثال و نمونه دیگر چنان آشکار اند که نیاز به تکرار آنها نیست. اما یگانه راه خنثی سازی این خطرات و نیفتادن در تله امریکا و گرفتار آمدن در میدان رقابت در منافع کشورهای امپریالیستی، اتخاذ سیاست جنگی و نمایش موشکی و نشان دادن دندان اتمی بود؟

پاسخ حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی به این سؤال چنان مثبت است، که دولت نظامی را تشکیل داده و در استقبال از یک رویارویی نظامی و آماده شدن برای شرایط جنگی اجزاء این شرایط را با بی پروائی کامل به اجرا گذاشته است. از سانسور و سرکوب تا تدارک انتخابات و مجلسی فرمایشی و تکرار طنزآلوده آن مسیری که موسولینی در ایتالیا و ناسیونال سوسیالیست های نازی در آلمان در دهه ۱۹۳۰ طی کردند. با همان ادعاهای رهبری نظامی منطقه و سهم خواهی اقتصادی در منطقه و حتی جهان سوم.

(رهبر جمهوری اسلامی در نماز جمعه پایان ماه رمضان گذشته: "امروز حرف اول نظامی را ما در منطقه می زنیم.")

احمدی نژاد با عجله ای بیشتر و قبل از رهبر: "جای ما در کنار ۸ قدرت بزرگ جهان است و سهم ما باید داده شود."

آیا این سیاست و این اندیشه، که گسترش تشیع در منطقه را توأم با مطامع اقتصادی یکجا در خیال دارد، پاسخگوی آن شناخت و ارزیابی است که از خیز امریکا در منطقه و رقابت کشورهای بزرگ سرمایه داری از دهان رهبر و فرماندهان و زیر مجموعه های آنها- حتی با زبانی الکن- طرح می شود؟

این که طیف اپوزیسیون خارج از حاکمیت و یا منتقدان پیرامونی و حتی درونی حاکمیت به این سؤال چگونه پاسخ می دهند به خود آنها مربوط است، اما مسئولیت توده ای ها برای

پاسخ به این پرسش، قطعاً با خود آنهاست. مسئولیتی که باید در حد شناخت تله ای که ایران را در آن انداخته اند و ابعاد هول انگیز خطری باشد که کشور را تهدید می کند. ما عادت نداریم، فردای حادثه مفسر آن شویم، بلکه پیش از وقوع آن، عادت داریم از کل به جزء آمده، اجزاء را کنار هم چیده و پس از گرفتن نتیجه "کل" آن را اعلام کرده و هشدار دهیم. چه در دوران جنبش ملی دهه ۱۳۳۰، چه در دوران دیکتاتوری شاه و حاکم شدن چپ روی بر جنبش جدید چپ کشور، چه در یکسال تدارک انقلاب (۵۶-۵۷)، چه در سالهای پس از پیروزی انقلاب و سرنگونی نظام استبدادی شاه و آغاز حیات جمهوری اسلامی، در چهار سال پرحادثه ابتدای تاسیس جمهوری اسلامی، در بیم از کودتاهای نظامی (نورژه) و حملات نظامی (طبس)، در آغاز جنگ در کردستان، بیمناک از خطر حمله ارتش عراق به ایران و دهها و دهها نمونه دیگر، مشی و روش توده ای ها همین بوده است. چنان که امروز نیز همین است و باید باشد.

ما به بحران اقتصادی رو به عمق جهان سرمایه داری، به بحران افزایش تولید و نبود بازار مصرف، به تمرکز سرمایه بی وطن امپریالیستی، به دندان تیز کردن کشورهای بزرگ امپریالیستی برای دریدن شکم رقبای کوچکتر، به قاپیدن بازار مصرف از یکدیگر، به از جنگ هم در آوردن مناطق نفوذ اقتصادی، به ماشین نظامی امپریالیسم و توسل به جنگ برای نجات از بحران می اندیشیم. بر پایه این اندیشه، بر آن خوش خیالی ها و سیاست بازی های حاکمیت نظامی جمهوری اسلامی که دل به حوادث عراق بسته و یا ترساندن امریکا و اروپا به عملیات تروریستی مسلمانان منطقه در حمایت از جمهوری اسلامی (کارپایه تبلیغاتی احمدی نژاد) خط بطلان می کشیم. خط بطلان می کشیم زیرا از پشت عینک حاکمیت کوتاه بین کنونی جهان را نمی نگریم و بقول آیت الله مصباح یزدی در آخرین سخنرانی اش که سایت حوزه علمیه قم منتشر کرده "ایران را برای اسلام نمی خواهیم" بلکه ایران را برای ایرانی می خواهیم!

وقتی بحران رو به تعمیق اقتصادی امپریالیسم، مطابق پیش بینی های علمی، سمت گیری نظامی و جنگی دارد، حاکمیتی که خود را آماده تقابل نظامی با این ماشین جنگی - اتمی می کند، از تعقل بهره ای برده است؟ این همان مثال "جدال سنگ و شیشه" نیست؟ امریکا و کشورهای بزرگ سرمایه داری جهان به عبور از بحران اقتصادی می اندیشند، نه به تلفات عملیات تروریستی و یا پرتاب شدن چند موشک بطرف اسرائیل و یا فلان ناو امریکا در خلیج فارس. اتفاقاً از این مقابله استقبال هم می کنند، زیرا حرکت ماشین جنگی آنها را در افکار عمومی توجیه می کند.

پارگیری های اروپائی - امریکائی که فعلاً و در این روزها، در اتحاد آلمان، امریکا، فرانسه و انگلستان متجلی شده و وحشت کشورهای دسته دوم اروپائی را چنان موجب شده که به ابتکار اسپانیا کنفرانس اسپانیائی زبان ها را به یاری کشور پرتقال و کشورهای امریکای لاتین تشکیل داده اند، چرا نباید آنگونه ببینیم که باید ببینیم. در تدارک جنگ دوم جهانی همین یاری گیری ها نشد؟

مگر جهان سرمایه داری از جنگ دوم جهانی و میلیون ها کشته، با هدف عبور از بحران اقتصادی دهه ۱۳۳۰ به خود بیم راه داد، که حالا از ترس پرتاب چهار تا موشک از جانب ایران و چند انفجار و انتحار به خود بیم راه بدهد. از آن هولناک تر، مگر از بمباران قدرت نمائی در ناکازاکی و هیروشیما تردید کرد که حالا از حمله به تاسیسات پراکنده اتمی ایران به خود بلرزد؟

آنها که در راس حاکمیت کنونی ایران، چنین چهار نعل کشور را به سمت نابودی می برند، فردای حادثه معلوم نیست کجا خواهند بود و چگونه می توان گریبانشان را برای پاسخگوئی گرفت. مگر کسی گریبان فتحعلی شاه و روحانیون و سیاستمداران او را که قفقاز را بر باد دادند توانست بگیرد؟ به همین دلیل است که می گوئیم امروز باید جلوی سیاست های مخرب

ایستاد و پاسخ خواست، فردا، دیر است. مفسر رویدادهای فردا باید بود، نه مفسر حوادث روی داده و دیروزی!

بر این مبناست، که ما بی وقفه بر خطرات ناشی از سیاست جنگی حاکمیت انگشت می گذاریم و خطر حمله به ایران را یادآور می شویم. این سیاست، الزاماتی را بر سیاست داخلی حاکمیت تحمیل کرده است که نتایج آن جز نفرت عمومی، ادامه برباد رفتن ثروت ملی کشور در پای سیاست جنگی و تداوم بحران همه جانبه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در کشور نیست.

با نقشه های امریکا قطعاً باید مقابله کرد، از استقلال کشور حتماً باید دفاع کرد، جلوی حمله به ایران را باید گرفت و... اما نه با سرکوب داخلی و ماجراجویی منطقه ای و سنگر بندی برای جنگ! جنگی که مردم ایران از آن نفرت دارند و تازه این نفرت حاصل جنگ با عراق است، که در مقایسه با آنچه بیم وقوع آن می رود، فنجانی است در برابر فیل!

سیاست جنگی و الزامات داخلی چنین سیاستی که جز سرکوب و تشدید نارضائی عمومی و ملی و قومی نیست، تعمیق باز هم بیشتر بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی را در پی خواهد داشت. ما اعتقاد عمیق داریم که اگر شناخت کامل از موقعیت کنونی جهان امپریالیستی و بحران اقتصادی آن وجود داشت، بر تحلیل ها و تفسیرها و سخنانی که از دهان هدایت کنندگان نظامی و روحانی حاکم طرح می شود، چنین سیاستی استوار نمی شد و به جای موشک و مانور نظامی و تهدید به عملیات انتحاری در خلیج فارس و حتی نشان دادن دندان اتمی، سیاستی برای وحدت ملی و سهم ساختن همه مردم در سرنوشت کشور اتخاذ می شد.

این که حاکمیت توان، ظرفیت و یا درک لازم را برای تغییر سیاست جنگی ندارد و یا درحال حاضر ندارد و همچنان بر طبل جنگ و سرکوب می کوبد، نمی تواند توجیه کننده انفعال مخالفان این سیاست باشد. برعکس، باید تلاش آشکار برای مقابله با این سیاست را بیشتر کرد و مردم را بر محور مخالفت با سیاست جنگی به میدان آورد. هر جبهه، ائتلاف انتخاباتی یا غیر انتخاباتی بر حسب ضرورت زمان و نیاز این شرایط، باید بر محور این مخالفت استوار باشد. مردم برای صلح و مخالفت با جنگ و حاکمیت نظامی به میدان می آیند، زیرا حداقل در دو سال و نیم گذشته، نتایج این سیاست را در برابر دیدگان خود و بر سر سفره خویش شاهدند!

راه توده ۱۵۶ ۱۲،۱۱،۲۰۰۷